

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۴۳-۱۵۹)

انواع واو در زبان عربی و فارسی دری

سیدعظیم الله عصمتی^۱

چکیده

دستور زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را داراست. علم نحو در میان زبان‌های عربی و فارسی دری نیز کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را دارا است. نحو یک اصطلاح قدیمی است که با قواعد دستوری زبان از آغاز سخن‌گویی و دستورنگاری زبان‌ها با هم ارتباط تنگاتنگی داشته است. حرف «و» در نثر و شعر قابل درک است. هرگاه به کلمات یا جملات عربی و فارسی، از دید دستوری نگاه شود، ارزش بررسی آن توسط علم صرف و علم نحو مشخص می‌شود. حرف واو یکی از حروف مشترک در میان هر دو زبان است که در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری نقش‌آفرینی می‌کند. این نقش‌آفرینی در دستور باعث زیبایی کلام و متین بودن آن می‌گردد. میان واو در دستور زبان عربی و زبان فارسی دری شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. از آنجا که علم نحو یکی از علوم اساسی در هر دو زبان است و گونه‌های مختلف و کاربرد وسیع در دو زبان فارسی دری و زبان عربی دارد، در این پژوهش بر آن شدیم تا با استفاده از کتب معتبر در این زمینه به بررسی انواع واو و کاربرد آن در دو زبان فارسی دری و عربی بپردازیم.

کلمات کلیدی: حرف واو، انواع واو، ادبیات تطبیقی، دستور زبان عربی و فارسی.

۱- دانشیار دانشگاه بدخشان، دانشکده ادبیات و علوم بشری، گروه زبان و ادبیات عربی
asmati.hazem@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۶

۱- مقدمه

حرف "و" حرف بیست و ششم از حروف هجاء عربی و سی‌ام از الفبای فارسی و ششم ابجدی و نام آن "واو" است. حرف واو از نگاه دستور زبان‌های فارسی و عربی دارای انواع و اقسام مختلفی است.

واو در کلمه‌ها به شکل واو مفرد تعریف شده است؛ واو مفرد کلمه‌ای است دارای یک حرف از حروف هجاء که آن را (واو) می‌خوانند. مجموع آنچه که از اقسام و معانی برای (واو) در کتب علمای نحو ذکر شده به معانی متعدد تقسیم شده است. حرف واو در دستور زبان عربی و فارسی دری یکی از حروف اساسی کلمه بوده که ضمن ترکیب کلمات با معانی مخصوص همچون واو عاطفه و واو حالیه به جمله اسمیه اضافه می‌شود، همچنین گاهی برای جمع و معیت به کار می‌رود و گاه به فعل مضارع منصوب اضافه می‌شود. انواع آن واو قسم، واو رب، واو ضمیر، واو علامت مذکر، واو فصل و واو زائد است که به ترتیب بیان خواهد شد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

هنگام تدریس دستور زبان عربی در بخش‌های فارسی دری و زبان پشتو به این مسأله برخوردیم که انواع واو در زبان عربی با انواع واو در زبان فارسی دری چه قرابت و هم‌سویی باهم دارند یا از نگاه دستوری تا چه اندازه با هم متفاوت هستند، پیرامون این موضوع تحقیق فراوانی کردم و به نوشته‌هایی برخوردیم که به نظرم به حد کافی پیرامون حرف واو و انواع آن بحث همه جانبه‌ای را انجام نداده بودند، من با مراجعه به دستوره‌های مختلف زبان فارسی دری و کتاب‌های نحوی زبان عربی موضوع را بررسی کردم و موجب شد به این موضوع به عنوان یک طرح تحقیقی بنگرم و در حد توان یک مقاله علمی تحقیقی در این زمینه ارایه نمایم.

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات است: انواع واو در زبان عربی و فارسی دری چه تفاوت‌هایی باهم دارند؟ آیا نحوه کاربرد واو در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

این مقاله حرف «واو» در دو زبان (عربی و فارسی دری) را به گونه علمی و تحقیقی مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های «واو» در هر دو زبان بیان کرده است که خود راهگشای بهتر برای فهم جایگاه «واو» در دستور زبان‌های مذکور می‌باشد.

هدف از تحقیق «واو» در زبان‌های مذکور آشنایی و توضیح بیشتر برای پژوهندگان، دانشجویان و آشکار نمودن پیوند دستوری عربی و فارسی دری است. همچنین ارائه علمی گونه‌هایی از نحوه کاربرد واو در دو زبان عربی و فارسی دری از اهداف دیگر این مقاله است.

هدف دیگر از تحقیق انواع واو در دو زبان یافتن روابط و همگامی دستوری در زبان عربی و فارسی دری بوده تا هر دانشجو، پژوهشگر و محصل بتواند به گونه ساده درک کند که واو در دو زبان مذکور از لحاظ کاربرد و ویژگی‌ها به هم شباهت دارد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره حرف واو و انواع آن در دستور زبان‌های فارسی و عربی، کتاب‌ها و نوشته‌های فراوانی در دسترس است، اما من نوشته سینا بابایی با عنوان «انواع واو در زبان فارسی» را مطالعه کردم که ایشان به موارد محدود واوهای زبان فارسی اشاره کرده است، ولی در ضمن مطالعه و تحقیق این مقاله کتاب‌های دستوری زبان دری را نیز مطالعه کرده‌ام که بیشترین زمان را صرف جست‌وجوی واو در دستورهای متفاوت از نویسندگان مختلف نموده‌ام.

اما مقاله و کتابی که درباره واو در هر دو زبان عربی و فارسی دری به گونه مقایسه‌ای باشد، مشاهده نکردم؛ لذا بر آن شدم که به نگارش مقاله‌ای درباره انواع واو در زبان فارسی دری و عربی بپردازم.

۲- انواع واو:

انواع واو از لحاظ نقش آن در جملات عربی را علمای نحوی در کتب نحو زبان عربی به اقسام مختلف تقسیم کرده‌اند، که پیرامون آن بحث خواهد شد:

۲-۱- حرف عطف

واو حرف عطف است که معنای آن مطلق الجمع بین معطوف و معطوف‌علیه می‌باشد؛ یعنی حکم معطوف‌علیه را به معطوف می‌دهد و مبین این نکته است که هردوی آنها دارای یک حکم هستند، مانند این آیه شریفه که درباره حضرت نوح (ع) و اصحاب اوست: *فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ* (العنکبوت/۱۵). شاهد: در عطف (اصحاب السفینه) به واسطه واو بر ضمیر مفعولی مفرد مذكر است؛ درحالی که آن دو در یک زمان و مقارن و مصاحب با هم دارای حکم *إنجاء* و نجات دادن می‌باشند (انباری، ۱۹۹۹:۳۴۲).

۱- گاهی واو، معطوف را بر معطوف‌علیه عطف می‌کند که این معطوف از عطف نیز دارای آن حکم بوده است. مانند آیه شریفه: *وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ* (الحديد/۲۶). (زمخشری، ۱۹۹۳:۵۴۰).

شاهد: عطف (ابراهیم) بر (نوحا) به واسطه واو است؛ درحالی که زمان رسالت حضرت نوح علیه‌السلام قبل از زمان رسالت حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و گاهی بالعکس واو عاطفه، معطوف سابق را بر معطوف‌علیه لاحق که بعد از معطوف دارای آن حکم شده، عطف می‌کند، مانند آیه شریفه: *(كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ)* (شوری/۳). (جمعه، ۲۰۰۶:۴۳۰).

شاهد در آیه مبارکه: در عطف *(إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ)* که زمان آن متقدم و سابق از معطوف‌علیه بوده، بر (الیک) که خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است عطف شده، درباره وحی می‌باشد که از جانب خداوند به پیامبرش نازل شده است. (شهابی، ۱۳۶۴:۲۳۰).

در جمله (قام زید و عمرو) اگر واو برای مطلق جمع ذکر گردد، سه احتمال درباره تقدیم و تأخر و تقارن واجدیت معطوف و معطوف‌علیه در حکم وجود دارد:

۱- احتمال دارد (زید) و (عمرو) با هم و مقارن هم قیام کرده باشند، ۲- احتمال دارد (زید) قبل از (عمرو) دارای حکم قیام شده باشد، ۳- احتمال دارد که (عمرو) قبل از (زید) دارای حکم قیام شده باشد. لکن ابن مالک می‌گوید: در بین این سه احتمال، احتمال تقارن و معیت در حکم، بر دو احتمال دیگر رجحان دارد و در درجهٔ دوم، ترتیب بین واجدیت حکم اولاً برای معطوف‌علیه و سپس برای معطوف کثرت استعمالی دارد و بالعکس آن احتمال سوم است که قلیل است.

باید دانست که واو عطف دارای معنای مطلق جمع یعنی بدون هیچ قیدی است، لکن بعضی می‌گویند: معنای آن (جمع مطلق) است، یعنی اطلاق قید جمع است و آن را مقید کرده است، ولی باید دانست که این درست نیست؛ زیرا واو برای جمع بدون قید و شرط است و برای جمع به قید اطلاق نمی‌شود؛ زیرا جمع به قید اطلاق (جمع مطلق) تنها یک قسم را در برمی‌گیرد، لکن مطلق جمع هر سه قسم را فرامی‌گیرد مانند (مطلق المفعول) که تمامی مفاعیل پنج‌گانه را شامل می‌شود و (مفعول مطلق) که تنها شامل یک قسم از آن اقسام می‌شود.

و تنفرد عن سائر حروف العطف بخمسه عشر حکماً: باید دانست که واو عاطفه با دیگر حروف عطف در پانزده حکم فرق دارد: ۱- معطوف واو، از حیث زمان دارا بودن حکم نسبت به زمان معطوف‌علیه دارای سه احتمال است به خلاف دیگر حروف عطف که تنها یک احتمال دارند.

۲- واو عاطفه می‌تواند مقرون با (إما) عاطفه باشد؛ درحالی‌که دیگر حروف عطف این خصوصیت را ندارند، مانند آیه شریفه: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا) (الانسان/ ۳). (عطیه، ۲۰۰۷: ۵۴۰).

۳- واو عاطفه گاهی با (لا) زائده که برای تأکید نفی سابق است مقرون می‌شود، البته این اقتران دو شرط دارد: الف: کلام منفی باشد. ب: متکلم فقط قصد نفی معیت معطوف و معطوف‌علیه را در حکم مذکور در عبارت ذکر نکرده باشد، بلکه قصد نفی تحقق حکم در هر صورت چه اجتماع و چه افتراق را داشته باشد و در غیر این صورت آوردن (لا) در کلام درست نمی‌باشد، مثل: (ماقام زید و لا عمرو) فایدهٔ اقتران واو به (لا) این است که متکلم با آن بیان می‌کند، فعل در دو حالت اجتماع معطوف و معطوف‌علیه و افتراق آن دو حاصل نشده است؛ درحالی‌که اگر (لا) نباشد، کلام دو

احتمال دارد: ۱- نفی قیام در حال اجتماع، ۲- نفی قیام در حال افتراق. لذا کلام از این ناحیه مجمل است، مانند آیه شریفه: (وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ بِآلتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ)، (سبأ/ ۳۷) معنای آیه (نمی‌باشد اموال شما و اولاد شما چیزی که موجب تقرب شما در نزد ما از حیث مقریبت باشد) باید دانست که در این صورت در نزد بعضی از علمای نحو کیفیت عطف از باب جمله بر جمله است که در جمله دوم عاملی بعد از (لا) در تقدیر است، مثلاً در آیه، تقدیر اینگونه است: (ما اموالکم و لا ما اولادکم...) لکن قول مشهور این است که اینگونه موارد از باب عطف مفرد بر مفرد است (عطیه، ۲۰۰۶: ۳۴۰).

۴- واو عاطفه گاهی با (لکن) مخففه مقرون می‌شود، مانند آیه شریفه: (وَ لَکِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ) (الاحزاب/ ۴۰). (یعقوب، ۱۹۹۸: ۵۴۰).

۵- پنجمین خصوصیت واو عاطفه، عطف اسمی است بر معمول یک عامل که آن عامل با معمول خود که دیگر معطوف‌علیه است، نسبت به لفظ قبل از خود، بیگانه یعنی بدون عاید بوده و با لحاظ و عطف شدن معطوف به آن سببی یعنی با عاید می‌گردد.

۶- عطف اعداد عقود، دهگانه، بر اعداد یکان آن عدد عقود، مانند: أحد و عشرون (ضیف، ۲۰۱۳: ۳۲۰).

۷- عطف صفات مختلف بر هم، البته به شرط اینکه موصوف مذکور در عبارت، آن اوصاف اجتماع کرده و وجود داشته باشند (تیمورمین، ۲۰۰۲: ۶۵۰).

۸- عطف چند لفظ مشابه بر هم که شیوه استعمال درست در آن جمع آوردن آن می‌باشد، مثل قول جحدر بن مالک از شعرای صدر اسلام که به علت مخالفت او با حجاج دستگیر شد و حجاج او را به زندان انداخت و یک شیر نیز در آن زندان رها کردند و جحدر آن را کشت و در وقت حمله به آن شیر این رجز می‌خواند: لیث ولیث فی محل ضنک (ابوالبقاء، ۱۹۹۵: ۶۵۰).

۹- عطف آن اسمی که متکلم از ذکر آن بی‌نیاز و مستعنی نمی‌باشد و آن در مواردی است که عامل قبل دارای معنایی است که آن معنا باید حداقل بین دو نفر باشد که یکی به عنوان معطوف‌علیه و دیگری به صورت معطوف ذکر شود.

۱۰- فرق بین واو عاطفه با دیگر حروف عاطفه این است که واو می‌تواند عطف

عام برخاص کند، مانند آیه شریفه: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) (نوح/ ۲۸)

۱۱- عطف لفظی بر اسم مرادف خود، خصوصیت دیگر واو عاطفه می‌باشد (ابن عقیل، ۱۳۹۸: ۴۵۰).

۱۲- عطف کردن اسم معطوف مقدم، درحالی که اصل تأخر آن است بر متبوع و معطوف‌علیه مؤخر باید ذکر گردد، ولی برعکس بعضی اوقات اصل در تقدم آن است که مؤخر ذکر می‌گردد.

۱۳- کاربرد واو عاطفه در موارد ضرورت شعری است.

(استرآبادی، ۱۹۸۲: ۶۵۰).

۱۴- کاربرد دیگر واو در بین حروف عاطفه این است که معطوف را می‌توان بر اعراب معطوف علیه بنا کرد، اگر اسم قبل از واو که معطوف‌علیه نیست، مجرور باشد، می‌توان اسم معطوف را از باب جر دادن به مجاورت مجرور کرد.

۲-۲- واو استئنافية و حالیه

واو استئنافية عبارت است از واوی که بر جمله استئنافية قرار می‌گیرد. واوی که لفظ بعد از آن کلمه مرفوع لفظی یا محلی می‌باشد، واو حال است و این واو هم بر جمله اسمیه و هم بر جمله فعلیه وارد می‌شود. اگر قبل از واو یک جمله حالیه دیگر قرار گرفته باشد- در نزد کسانی که تعدد حال از ذو حال واحد را اجازه می‌دهند - این واو دو احتمال دارد: الف: عاطفه ب: ابدائیه.

۲-۳- واو معیت و واو مضممر بعد از آن ناصب

واو معیت عبارت از واوی است که در مباحث نحوی از جمله منصوبات و باب مفعول‌معه ذکر می‌گردد و اسم بعد از خود را منصوب می‌سازد.

واو مضممر بعد از آن ناصب که از جمله منصوبات فعل مضارع است. آن مصدریه بر فعل مضارع وارد می‌شود، فعل مضارع با منصوب آن که بعد از آن واو وجوبا مضممر باشد، تأویل به مصدر می‌گردد و مصدر مؤول را بر اسم صریح یا اسم مؤول و متصید و متخذ از فعل یا شبه فعل قبل عطف کنند.

۲-۴- واو جاره قسم و واو رب

عبارت از واوی است، که عمل رُب را در وارد شدن بر سر اسم‌های نکره انجام می‌دهد و اسم بعد از خود را مجرور می‌سازد، مانند:

ولیلِ کَموجِ البحر	أرخی سدوله	علی بأنواع الهمو	م لیبتلی
--------------------	------------	------------------	----------

(بابیتی، ۱۹۹۲: ۱۱۶۲)

۲-۵- واو زائد

واو زائد، این قسم را کوفیون و اخفش و جماعتی از نحوین قائل بوده و آن را اثبات کرده‌اند.

۲-۶- واو ثمانیه

واو ثمانیه عبارت از واوی است که در موقع شمارش اعداد هرگاه به عدد (ثمانیه) برسند، قبل از آن آورده می‌شود، مانند: سته سبعة وثمانیه.

۲-۷- واو داخل بر صفت

واوی است که بر جمله صفت وارد می‌شود تا بین موصوف و صفت قرار گرفته و موجب تأکید ارتباط آن جمله وصفی با موصوف خود گردد؛ یعنی بر ارتباطی که به واسطه ضمیر رابط بین صفت و موصوف برقرار می‌باشد، تأکید می‌کند، همچنین این معنا را نیز افاده می‌کند که اتصاف موصوف به این صفت در خارج یک امر ثابت و واقعی است.

۲-۸- واو ضمیر

واو ضمیر متصل مرفوع جمع مذکر عاقل است، مانند: (الرجال قاموا) البته گاهی نیز در غیر عقلاء که نازل منزله عقلاء فرض شده‌اند نیز استعمال می‌شود.

۲-۹- واو جمع

این نوع واو، علامتی است که به فعل متصل می‌شود و دلالت بر جمع مذکر بودن مسندالیه ذوی العقول که در ادامه ذکر می‌گردد، می‌کند.

۲-۱۰- واو انکار

واوی است که به اسم مرفوع بعد از همزه انکار ملحق می‌شود تا تحقق فعل یا نسبتی را که شخص به آن اسم مرفوع داده است، انکار کند.

۲-۱۱- واو تذکر

واوی است که به آخر کلمات مضموم و مرفوع متصل می‌شود تا آن ضمه کشیده شود و کلمه طولانی شود تا متکلم یاد آورد که کلمه بعد که می‌خواهد بگوید چیست، مثلاً: متکلم می‌خواهد بگوید (يقوم زيد) لکن (زيد) را به یاد نمی‌آورد، لذا ضمه میم (يقوم) را کشیده و به واو تبدیل می‌کند تا کلام او قطع نشده و (زيد) به یادش آید.

۲-۱۲- واو اللاحق

به واوی اطلاق می‌شود که برای هم‌وزن کردن یک کلمه به کلمه دیگر به کار می‌رود، مانند آیه مباحه: *إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* در کلمه *كُوْثَرَ* واو برای الحاق و یا هم‌گونه سازی به کلمه اضافه شده است.

۲-۱۳- واو اعتراضیه

معمولاً در ابتدای جمله‌های معترضه می‌آید و محل اعرابی ندارد، مانند: (كان أبوك - وهو المثالي - عادلاً).

۲-۱۴- واو اعراب

واوی است که در اسماء سته به گونه علامت رفع استعمال می‌شود؛ مانند آیه

مبارکه: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ. أخوهم فاعل (قال) مرفوع با واو است؛ زیرا از جمله اسماء سته می‌باشد. همچنین واو در جمع مذکر سالم نیز علامت رفع است (بابیتی، ۱۹۹۲: ۱۱۶۲).

۲-۱۵- واو اشباع

به واوی اطلاق می‌شود که نظر به ضرورت شعری زائد می‌گردد؛ مانند:

وإننی حیث ما یشـ	نی الهوی بصری	من حیث ما سلکوا	أذنو فأنظرو
------------------	---------------	-----------------	-------------

(بابیتی، ۱۹۹۲: ۱۱۶۱)

۲-۱۶- واو کتابیه

به واوی اطلاق می‌گردد که نوشته می‌شود و تلفظ نمی‌شود، ولی در املاء به گونه زائد می‌آید و دارای عمل هم نیست. در سه مورد نوشته می‌شود: ۱. در کلمه (اولو) که به معنای أصحاب و (أولات) به معنای صاحبات باشد. ۲. در أسماء اشاره مجرد از هاء تنبیه، مثل: أولاء، أولى، أولئک. ۳. در کلمه عمرو که برای تفریق بین کلمه عُمَر به کار گرفته می‌شود، آن هم در حالت رفع و جر به شرط اینکه مصغر، منسوب و مضاف نباشد؛ مانند: جاء عمرو، أحب عمراً، وسلّمْتُ علی عمرو (همان: ۱۱۶۵)

۲-۱۷- واو که به معنای او باشد

این واو بیشتر افاده تقسیم می‌کند، مانند: (الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک)

۲-۱۸- واو که بدل از حرف آخر می‌آید

گاهی واو بدل از همزه، الألف و باء می‌آید. واو بدل از همزه: واو از همزه به دست می‌آید. همزه استفهام به واو بدل می‌شود، هرگاه که بعد از آن الف و همزه بیاید. (همان: ۱۱۷۱)

۳- انواع واو در زبان فارسی دری

۳-۱- واو تفریق

این نوع واو برای تشخیص و تفریق تلفظ در نوشته‌ها آورده می‌شود. مثل: عمرو که عمر خوانده می‌شود و هم برای افتراق به کار می‌رود مانند: من ترک وصال تونگویم/ الا به فراق جسم و جانم (انوری، ۱۳۸۱: ۸/۱۱۳۸).

۳-۲- واو تقریب

برای بیان تقریب به کار می‌رود: حدود پانصد (و) پانصد و پنجاه نفر بودند. گل همین پنج روز و شش باشد/ وین گلستان همیشه خوش باشد (انوری، ۱۳۸۱: ۵۳۹).

۳-۳- واو انحصار

در بیان انحصار و تخصیص به کار می‌رود: ماییم تو دنیا و یک مادر پیر از کار افتاده.

۳-۴- واو انکار

در بیان انکار و تحاشی به کار می‌رود: من از دزد ترسیده‌ام، استغفرالله، شما و ترس؟!

۳-۵- واو که معانی (ولی و اما) می‌دهد

همه آمدند و تو نیامدی. یک حاجی لک لک عقلش می‌رسد چه جوری باید زندگی بکند و تو آدم به این گندگی عقلت نمی‌رسد (همان: ۸/۷۱۱).

۳-۶- واو جواب

در جواب پاسخ اعتراض‌آمیز و همراه با تکرار کلمه مخاطب و به صورت نفرین به کار می‌رود: گلدان را تو شکستی؟ - بله - بله - بله و درد بی‌درمان.

۳-۷- واو ابتدا

در آغاز جمله، برای شروع به کار می‌رود: موج می‌کوبد به روی ساحل خاموشی / پخش می‌گردد چنان مستی به جای افتاده، بس مدهوش / می‌رود نعره‌زنان، وین بانگ باز از دور می‌آید: / آی آدم‌ها / (و) صدای باد هر دم دلگزاتر.
در گذشته برای اضراب به کار می‌رفته است، بلکه:
من بر از شاخ امید نتوانم خوردن / غالب الظن و یقینم، که تو بیخیم بکنی

من بر از شاخ امید	ت نتوانم خوردن	غالب الظن و یقینم	که تو بیخیم بکنی
-------------------	----------------	-------------------	------------------

(سعدی: ۶۳۸)

۳-۸- واو معدوله

این نوع واو کاربرد فراوانی در کتابت فارسی دارد. در تعریف واو معدوله می‌توان گفت: نوعی واو که نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود و به همین سبب در زبان فارسی در حوزه واج شناسی هنگام نوشتن واج‌های یک کلمه این نوع واو را به حساب نمی‌آورند؛ چون صدا ندارد. مثل: واو در کلمه خواهر که واو معدوله است (انوری، ۱۳۸۱: ۵۳۹).

۳-۹- واو ربط

حرف‌های ربط کلمه‌هایی هستند که دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می‌دهند و آنها را هم‌نقش و همپایه یکدیگر می‌سازند و یا جمله‌ای را به جمله دیگر ربط می‌دهند و یکی را وابسته دیگری قرار می‌دهند: مجید و بهروز را در خیابان دیدم.
واو در این جمله حرف ربط است، مجید و بهروز را به هم ربط داده و آنها را همپایه ساخته است. در این جمله (مجید) و (بهروز) نقش یکسانی دارند، (مجید) مفعول است، (بهروز) نیز مفعول است (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۴۳).

۳-۱۰- واو معیت

نوعی واو که به معنای «همراه با» و «مع» است و اغلب در شعر مشاهده می‌شود. مثل: گفتم من و طالع نگونسارم. (گفتم «مسعود سعد سلمان خودش را می‌گوید» من همراه با بخت و اقبال نگونسارم «وارونه ام»)، واو معیت نیز که در دستور زبان عربی با مفعول معه ذکر می‌گردد، در دستور زبان فارسی نیز کاربرد دارد، ولی در زبان عربی دارای جایگاه ویژه‌ای است.

۳-۱۱- واو مقابله

نوعی واو که حرف اضافه است و به معنای: «در مقابل» است. مثل: عمر برف است و آفتاب تموز. (عمر مانند برف است «تشبیه» در مقابل آفتاب مانند تموز «ماه اول فصل تابستان - تیر ماه» است) یا در شعری از سعدی:
ما نتوانیم و عشق، پنجه در انداختن / قوت او می‌کند بر سر ما تاختن

۳-۱۲- واو مبیانت

نوعی واو که در جملات بدون فعل برای برجسته کردن پیام می‌آید و معنای آن «دور بودن» است. مثل: پدر و بدقولی (پدر هیچ گاه بدقولی نمی‌کند). یا (پدر با بدقولی میانه خوبی ندارد) و همچنین در شعری از نظامی گنجوی:
من گدا و تمنای وصل او هیهات / مگر به خواب ببینم خیال منظر دوست

۳-۱۳- واو ضمیر

این نوع واو اغلب در شعر (نظم) دیده می‌شود و معرف مرجعش است. مثل: کاو (که او)، ولی برعکس در دستور زبان عربی واو ضمیر برافعال بیشتری داخل می‌شود جهت دلالت‌شان به جمع و نیز مختص به نظم نیست، بلکه کاربرد وسیع دارد.

۳-۱۴- واو میان‌وند

این نوع واو بین تکواژهای واژه مشتق - مرکب می‌آید. مثل: آموزش و پرورش

(انوری، ۱۳۹۰:۱۹۴).

واو میان‌وند عطف است؛ مانند: گیرودار، تک‌وپوی، پیچ‌وتاب، چون‌وچرا و...
(فرخاری، ۱۳۶۹:۱۶۵)

۳-۱۵- واو وند اشتقاقی

این نوع واو معنی کثرت (زیاد بودن) یا نسبت می‌دهد و اغلب در زبان محاوره یا در نمایشنامه‌ها و یا در داستان‌هایی که به زبان محاوره بیان می‌شوند، می‌آید. مثل: شکمو، نق نقو

۳-۱۶- واو حالیه

این نوع واو معنی «در حالی که» می‌دهد. مثل: محبوسم و طالع است منحوسم حبس شده «زندانی» هستم «مسعود سعد سلمان خودش را می‌گوید»: در حالی که بخت و اقبالم نحس شده است، اینگونه واو نیز در دستور زبان عربی کاربرد ویژه‌ای دارد.

۳-۱۷- واو پسوند

این نوع واو نیز مانند واو وند اشتقاقی، بیشتر در زبان محاوره به کار می‌رود. مثل: پسررو، مردرو (انوری، ۱۳۶۹:۱۰۵).

۴- نتیجه گیری

از آنجا که حرف واو در دستور زبان فارسی و عربی دارای نقش مهم دستوری است و انواع واو در دستور زبان عربی دارای ویژگی‌های مخصوص به خود هست که به چهارده نوع تقسیم شده و هر نوع آن به نوبه خود به انواع فرعی دیگر تقسیم شده است. همچنین واو در دستور زبان فارسی نیز به دوازده نوع یا بیشتر تقسیم شده است. در هر زبان یا دستوری حرف واو کاربرد متفاوت به خود را دارد، ولی در زبان عربی این کاربرد نسبت به زبان فارسی دری بیشتر است. حرف واو برای عطف،

که عطف آن تنها به ۱۴ نوع تقسیم شده است. واو زائد، واو جاره، واو مفعول‌معه، واو رب، واو ثمانیه، واو انکار، و دیگر واوی که به‌طور مفصل بحث آن گذشت، اما در فارسی واو تفریق، واو معدوله، واو عطف، واو ربط، واو معیت، واو مقابله، واو مابینت، واو ضمیر، واو میان‌وند، واو وند اشتقاقی، واو حالیه، واو پسوند تحقیر است. کاربرد واو در دستور نحوی زبان عربی نسبت به زبان فارسی بیشتر است.

کتابشناسی

- ۱- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، (۱۳۸۹)، *شرح ابن عقیل*، ترجمه سیدعلی حسینی، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات دارالعلم.
- ۲- أبو البقاء محب الدین عبدالله بن الحسین بن عبدالله، (۱۹۹۵). *لللباب فی علل البناء والإعراب*، تحقیق: غازی مختار طلیمات، ج ۲، طبعه الاولی، دمشق: دار الفکر.
- ۳- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن، (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی*، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
- ۴- استرآبادی، رضی الدین، (۱۹۸۲)، *شرح شافیه ابن حاجب مع شرح شواهد*، محققهما: محمدنورالحسن، محمدالزفراف، محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۳، طبعه الاولی، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۵- الانباری، کمال الدین، (۱۹۹۹)، *اسرارالعربیّه*، تحقیق، برکات یوسف هبود، ج ۳، طبعه الثانیه، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۶- انوری، حسن، (۱۳۸۱) *فرهنگ بزرگ سخن*، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- ۷- بابیتی، الدكتورزه عزیزه فوّال، (۱۹۹۲م)، *المعجم المفصل فی النحو العربی*، الطبعه الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸- تیمورماین، احمد، (۲۰۰۲)، *اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستقاه من نوادر المولفات و اقوال الائمہ فی الکتب المخطوطه والمطبوعه*، ج ۱، طبعه الاولی، بیروت: دارالوقاق العربیه.
- ۹- جمعه، عماد علی، (۲۰۰۶)، *قواعد اللغه العربیه (النحو والصرف المیسر) زبده شرح ابن عقیل*، ووضح المسالک لابن هشام، وشذالعرف، السعودیه، ج ۱، طبعه الاولی، مکتبه الملك فهد الوطنیه اثناء النشر.
- ۱۰- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی: برای پژوهش دانشجویان و ادب دوستان در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران*، ج ۱، چاپ اول، تهران: مهتاب.

- ۱۱- الزمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر، (۱۹۹۳). *المفصل فی صنعہ الاعراب*، تحقیق: علی بو ملحم، ج ۲، طبعه الاولی، بیروت: دارالمکتبۃ الهلال.
- ۱۲- شریعت، محمد جواد، (۱۳۷۲)، *دستور زبان فارسی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۱۳- شهبایی، علی اکبر، (۱۳۴۶)، *اصول النحو*، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- ضیف، شوقی، (۲۰۱۳)، *تجدید النحو*، ج ۱، طبعه الاولی، القاهره: دارالمعارف.
- ۱۵- عباس، حسن، (۱۹۹۸)، *خصائص الحروف العربیه و معانیها*، ج ۱، طبعه الاولی، منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- ۱۶- عطیه، محسن علی (۲۰۰۶)، *الاسالیب النحویه عرض و تطبیق*، ج ۱، طبعه الاولی، عمان: دارالمناهج.
- ۱۷-، (۲۰۰۷)، *الواضیح فی القواعد النحویه و الابنیه الصرفیه*، ج ۱، طبعه الاولی، عمان: دارالمناهج.
- ۱۸- فرخاری، احمد یاسین، (۱۳۶۹)، *دستور سخن*، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۱۹- معینیان، مهدی، (۱۳۶۹)، *دستور زبان فارسی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: معینیان.
- ۲۰- یعقوب، رامیل بدیع، (۱۹۹۸)، *موسوعه النحو والصرف والاعراب*، ج ۱، طبعه الاولی، بیروت: دارالوفاق.

منابع اینترنتی

- بابایی، سینا، (۱۳۹۸/۷/۹)، *انواع واو در زبان فارسی*، ادبیات فارسی.

